

و حال را بوجه گذاشتی امیرالمؤمنین حسن رضی الله عنه کنت خدای
تعالی ملک بنی امیه را بر رسول صلی الله علیه و سلم نمود دید ایشان را که
بپیش روی بالا میروند یکی بعد از دیگری این بروی دستوار آمد
خدای تعالی بوی فرودست که آتا اعطینا کما لکوتر یعنی نهرا
فی الجنة و آتا انزلناه فی لیلۃ القدر ما ادریکه مالیه القدر
لیلۃ القدر غیر من الشهر ما در بalf شهر مدت ملک بنی امیه است
را آوی گوید که مدت ملک ایشانرا حساب کردیم هزار ماه بوده
و آورده اند که چون امیرالمؤمنین حسن رضی الله عنه آن کار را
بمعاویه گذاشت معاویه کنت ای ابو محمد بپیش روی جوانمردی کردی
که هر که نفس مردان زد بمنزل آن جوانمردی نکردند آتو هر چه
رضی الله عنه گوید که یک شب حسن بن علی رضی الله عنهما پیش رسول
بود صلی الله علیه و سلم و او را بسیار دوستی داشت و او را
فرمود که پیش ما در خود روم کتیم که باوی همراه بروم فرمود که
فی ناگاه برقی از آسمان آمد در روشنی آن بوقت تا به پیش ما در
خود رسید **و از جمله کلمات وی رضی الله عنه آنست**
که در بعضی از سوا سم حج که پیاده بگذری رفت پای مبارک وی قدم
کرد یکی از سوا وی کت کاشکی چندان سوار شوی که درم پای
فرود نشیند آنرا قبول نکند و کت چون بمنزل برسی ترا سیاه پیش
خواهد آمد که مقداری دروغ داشته باشد از وی بجز کت می گوی

مولای ده

مولای دهی کنت پدرو ما درم خدای تو ما در هیچ منزل کسی
ندیدیم که میرا این دو باشد درین منزل از کجا خواهد بود
فرمود که خواهد بود چون بمنزل رسیدند سیاهی پدید آمد فرمود که
آنکه آن سیاه که می کتیم برود و از وی دروغ بجز و غمخ وی بوی ده
چون آن موی پیش آن سیاه آمد و دروغ طلبید کت که ای غلام
این را از برای کی چیزی کنت از برای حسن بن علی رضی الله عنهما
مرا به پیش وی بر که بر مولای فریم چون پیش وی رسید کت من
مولای تو ام و غمخ نمی گیرم لیکن خاقون مرا در دزدی گرفته است
دعا کن که خدای تعالی تمام اینها را تمام اندام بد بد فرمود که بمنزل
خود باز کرد که خدای تعالی ترا چنان بپسری که خواستی داد و وی
از شنیده ما خواهد بود چون آن سیاه بخانه خود رسید حال را
چنان دید که فرموده بود **و از جمله آنست** که روزی
با یکی از اولاد زبیر رضی الله عنه در سفری بودند در خلعتی
که خشک شده بود فرود آمدند برای امیرالمؤمنین حسن رضی الله عنه
در پای یک خنجر فرشتی انداختند و برای زبیر در پای خنجر دیگر
زبیری کت کاش برین خنجرهای تری بودی تا بخوردی امیرالمؤمنین
حسن رضی الله عنه فرمود که خنجرهای تری خواهی زبیری کت آری
دست بد عا برداشت و در زبیر چیزی کت که کسی ندانست
فی الحال یک خنجر شد و برگ بر آورد و خنجرهای تری ما در و رشد

Copyright ... niversity